

بررسی مردم‌شناختی ویژگی‌های فرهنگی و اقلیمی در ضرب‌المثل‌های شهر کرمان

دکتر کمال جوانمرد^۱

مهناز نجیب‌زاده^۲

چکیده

این مقاله با عنوان «بررسی مردم‌شناختی ویژگی‌های فرهنگی و اقلیمی در ضرب‌المثل‌های شهر کرمان»، بر آن است تا با الهام از نظریه‌های مردم‌شناسی همچون «تطورگرایی»، «اشاعه‌گرایی»، «کارکردگرایی»، «ساختارگرایی» و «زبان‌شناسی ساختاری»، «فرهنگ و شخصیت» و «اسطوره‌شناسی» به تدوین چهارچوب نظری و تبیین مردم‌شناختی ضرب‌المثل‌ها در کرمان بپردازد. همچنین تمامی اطلاعات گردآوری‌شده از طریق روش میدانی و تکنیک مشاهده مشارکتی با محوریت موضوع، اهداف و سؤالات را تحلیل محتوی نموده تا بدین وسیله به سؤالات تحقیق پاسخ دهد. در این مقاله اجزاء ساختاری و کارکردهای ضرب‌المثل‌های کرمانی بررسی و تبیین شده، سپس از مردم‌نگاری در سطح «توصیف» گذشته و به مردم‌شناسی در سطح «تبیین» ضرب‌المثل‌ها پرداخته شده است.

واژگان کلیدی: فولکلور، فرهنگ، گویش، ضرب‌المثل، نماد.

۱. عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد اسلامی، واحد اراک، javanmardkamal@yahoo.com

۲. کارشناس ارشد مردم‌شناسی، mahnaz_najib@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۹۰/۱۰/۲۱ تاریخ پذیرش: ۹۰/۱۲/۲۰

۱. مقدمه

حیات فرهنگی هر ملت، در موقعیتی متعالی می‌شود که حاصل تفکر و خلاقیت انسان‌ها در عرصه‌های مختلف پژوهش، تفسیر و داوری و نکته‌یابی شود. از این رو، شکوفایی حیات فرهنگی، وابسته به پژوهش‌های علمی و شناخت دقیق آفرینش‌های ادبی و هنری است. در این رهگذر، پیوستگی میان ادبیات و مردم‌شناسی مسیری را برای مطالعات مردم‌شناسی آثار ادبی گسترده است و از آن جا که گستردگی در ادبیات ملت‌ها، عرصه‌های پژوهش بسیار متنوعی را موجب می‌شود، پرداختن به توصیف روش تحلیلی آن، ضرورت می‌یابد، تا مناسبات ادبی مردمی آن‌ها آشکار گردد. بر این اساس با توجه به اهمیتی که ضرب‌المثل‌ها در ادبیات شفاهی مردم هر منطقه‌ای دارد، هم‌چنین، علاقه به مطالعه و تحقیق، موجب گردید که در مقاله حاضر تلاش بر این محور استوار گردد که ضرب‌المثل‌های رایج در کرمان به طریق مردم‌شناسی برای اولین بار تجزیه و تحلیل شود.

۱.۱. ایده و سؤال آغازین

در ضرب‌المثل‌ها، پدیده‌های بی‌شماری نهفته‌اند که از ورای آن‌ها می‌توان به بسیاری از ویژگی‌های قومی هر دیار دست یافت و به دانش وسیعی از انسان‌شناسی و مردم‌شناسی رسید. لذا این سؤال در ذهن هر مردم‌شناس به وجود می‌آید که ضرب‌المثل‌های کرمانی بیانگر چه پدیده‌های فرهنگی هستند؟

۲.۱. زمینه تحقیق*

طی نسل‌های متمادی، کار به حرکت انسان برای برآوردن نیاز طبیعی و اجتماعی‌اش شکل داد و اندام‌هایی که وظیفه کارکردن به آن‌ها محول شده بود، توانایی مهارت بیشتری

* Research background

یافتند و به این ترتیب، با تکامل ارگانیسم بدن در اثر جذب مواد پروتئینی و رشد مغز، انسان، استوار بردو پای خود ایستاد. از این مرحله به بعد، انسان‌ها به کار دسته‌جمعی روی آوردند. برای کسب غذا، قدرت تصمیم‌گیری به میان آمد که خود مستلزم شعور اجتماعی اولیه بود تا با آن انسان‌ها بتوانند قوانین طبیعت و آنچه به رایگان در اختیار آن‌ها بود، تجربه کنند. در چنین مرحله‌ای قوانین و تشکیلات اجتماعی قدم به میدان می‌گذارند. مغز رشد بیشتری می‌یابد و با تطور آن، انسان‌ها نیاز بیشتری به یکدیگر پیدا می‌کنند. نتیجه این هماهنگی، ظهور «زبان» یا بهتر بگوییم «تکلم» است. تکامل حواس که در ارتباط با حرکت دست‌هاست و یگانگی مغز و دست‌ها را تضمین می‌کند، مستلزم آن است که انسان در کار دسته‌جمعی، منظور خود را به اعضای گروه تفهیم کند. اگر این نوع برآوردن منظور در انسان‌های اولیه با ظهور صدا و حرکت دست‌ها به صورت ایما و اشاره توأم بوده است، بعدها با تطور بیشتر مغز و جایگزین شدن مرکز تکلم در آن به صورت گفتار درآمد. چنانکه قالب‌گیری مغز انسان «جاوه» که متجاوز از ۵۰۰ هزار سال پیش می‌زیسته، نشان داده است که بخش مربوط به تکلم در مغز بوده ولی این که این انسان دارای گفتار بوده، محل تردید است. هر قدر از انسان «جاوه» به انسان «پکن» و بعد به انسان «نئاندرتال» نزدیک می‌شویم، مغز گنجایش بیشتری می‌یابد (۱۳۰۰-۱۴۰۰ سانتیمتر مکعب). تا این که در انسان «کرومانیون» به ۱۵۰۰ سانتیمتر مکعب می‌رسد. به این ترتیب مشاهده می‌شود که مرکز تکلم در مغز تکامل بیشتری می‌یابد و انسان‌ها به تدریج صداهایشان منظم‌تر می‌شود (رک: عسگری خانقاه، ۱۳۷۳: ۱۵۰). به هر حال آنچه مسلم است، زبان، فرهنگ را که شامل ترانه‌ها، اندرزها و حقایق و قواعد اخلاق، قصه‌ها و افسانه‌ها و حماسه است، انتقال می‌دهد. در واقع زبان، طی زمانی دراز همه این‌ها را بسته‌بندی کرده، در مسیر قرن‌ها می‌گذارد، انتقال شفاهی آن‌ها را به‌عهده می‌گیرد و سپس از نسلی به نسل دیگری می‌سپارد. مراد از فرهنگ شفاهی زبان، الزاماً یک خاصه بی‌شکل یا تقریبی و جدید برای ارسال پیام‌ها نیست، بلکه این فرهنگ موجب بهتر شدن آثاری کم و بیش سترگ و عظیم و تثبیت شدن و حفاظت از آن‌ها می‌شود (همان، ۱۵۴).

۳.۱. اهداف تحقیق*

اهداف این پژوهش را می‌توان به شرح زیر برشمرد:

۱. شناخت کلی و عمیق‌تر فرهنگ مردم کرمان و پی بردن به اندیشه پیشینیان و مطالعه در سیر عقاید و آرای آنان. شناخت پدیده‌های فرهنگی جامعه کرمان که در ادبیات مردم و به ویژه ضرب‌المثل‌ها انعکاس یافته است؛
۲. توصیف کیفی ضرب‌المثل‌ها بر اساس موضوعات آن‌ها؛
۳. بررسی ویژگی‌های منحصر به فرد در استان کرمان از متن ضرب‌المثل‌ها؛
۴. بررسی تأثیر ویژگی‌های اقلیمی و جغرافیایی در ضرب‌المثل‌های کرمان.

۴.۱. ضرورت و اهمیت تحقیق**

اهمیت مطالعه و حفظ امثال (و به‌طور کلی فولکلور هر منطقه) را می‌توان در چند مورد خلاصه کرد:

۱. شناخت کوشش‌های ذهن بشر در تجزیه و تحلیل طبیعت؛
۲. اقتناع میل به کنجکاوی در باره گذشته و پی بردن به پستی و بلندی روح یک ملت و طرز تفکر و نوع زندگی آن‌ها؛
۳. کوشش در حفظ آثار ادبی و اشاعه ذوق سلیم مردم؛
۴. گشودن راهی برای علاقه‌مندان به مطالعه و تحقیق.

* Research purposes

** Research importance

۲. ضرب‌المثل، میراث و گنجینه فرهنگی اقوام

«ضرب‌المثل در جایگاه میراثی فرهنگی، مولود و یادمان آبا و اجداد هر قومی است. ضرب‌المثل‌ها در طی قرن‌ها میان اقوام و ملت‌های مختلف گشته و در هرکشوری برحسب ویژگی‌های اقلیمی، فرهنگی، زبانی، آداب و سنن، مذهب و سیاست به شکلی تازه درآمده اند. این امثال را در روزگاران گذشته مردمانی با ذوق و حساس و شوخ‌طبع و نکته‌سنج و علاقه‌مند به تربیت و هدایت خلق ساخته‌اند» (بهمنیار، ۱۳۸۱: ۷). «این جملات کوتاه و زیبا مولود اندیشه و دانش مردم و میراثی از غنای معنوی نسل‌های گذشته است که دست‌به‌دست و زبان‌به‌زبان به آیندگان می‌رسد و آنان را با آمال و آرزوها، با غم‌ها و شادی‌ها، با عشق و نفرت، با ایمان و صداقت و با اوهام و خرافات پدران خود آشنا می‌سازد» (آرین‌پور، ۱۳۸۱: ۴۱).

۳. ضرب‌المثل در کرمان

کرمان پیشینه تاریخی غنی و به همین جهت فولکلوری غنی دارد. در فولکلور کرمان ضرب‌المثل‌هایی وجود دارد که یکایک آن‌ها بیانگر حالات، روحیات و سبک زندگی اجداد و نیاکان ماست. یکی از نخستین کوشش‌هایی که توسط خارجیان برای جمع‌آوری فرهنگ عامه در کرمان انجام گرفته، جمع‌آوری اشعار و داستان‌های مردم کرمان و نواحی آن و ضبط زبان و لهجه‌های ایشان به وسیله «د.ل.لریمر» انگلیسی است. کتاب او به نام *افسانه‌های ایرانی* در سال ۱۹۱۹ میلادی در لندن چاپ شد. این کتاب در ایران به نام *فرهنگ مردم کرمان* به کوشش «فریدون وهمن» به فارسی برگردانده شده است (رک: ستوده، ۱۳۷۵:

۴. ساختار ضرب‌المثل‌های کرمانی

در ضرب‌المثل‌های کرمانی، تعداد کلمات به‌کار رفته از ۲ کلمه تا ۱۲ کلمه و نوع جملات خبری، امری و پرسشی است.

دوکلمه: مخور- مترس (کاری نکردی، ابا نداشته باش)

maxor matars

سه‌کلمه: حاجی حاجی مکه (این دیدار یا کار به این زودی‌ها میسر نیست)

hâjî hâjî make

چهارکلمه: رو آبا دولخ کردیم (بهبان‌های برای حمله و هجوم)

ru âbâ dulax kerdím

پنج‌کلمه: آدم گشنه سنگم می‌خوره (آدم گرسنه همه‌چیز می‌خورد)

âdeme gošne sangam mîxore

شش‌کلمه: زن بیوه، کفش گیوه، راه شیوه (منظور راحتی کار است)

zene bîve kafš gíve râh šive

هفت‌کلمه: تترکو ا در میا ا بون میره (همیشه همه‌چیز زود گذر است و زود به پایان

می‌رسد)

teterku a dar míyâ a bun míre

هشت‌کلمه: آمد و خیلی خوشگل بود آبلمم بدر آورد (همین یکی را کم داشت)

âmedo xeylí xoškel bud âblemam be dar ovord

نه‌کلمه: شکم رو بگیری مستی یه، ولش کنی دشتی یه (شکم با بیش و کم می‌سازد)

šekam ro begírí moštiye veleš koní daštıye

ده‌کلمه: قوس بارونکی، چله برفکی، اسفند، شب بار روز بار

qose bârunekí čele barfekí esfand šab bebâr ruz bebâr

بررسی مردم‌شناختی ویژگی‌های فرهنگی و اقلیمی در ضرب‌المثل‌های شهر کرمان ۴۳

یازده‌کلمه: یه من ارزن ور سرش بریزی دونه ایش وتک نمی ریزه (درباره کسی که
وصله لباسش به گدایان ماند)

ye man arzan var sereš berízí duneiš vetak nemirize

دوازده‌کلمه: کسی که به بخور بخور سیر نمیشه، به بلیس بلیسم سیر نمیشه (کسی که
موقعیت‌های بزرگ را ازدست داده)

kesí ke be bexor bexor sír nemíše be blís blísam sír nemíše

بیشترین تعداد مربوط به ضرب‌المثل‌هایی است که ۵ کلمه دارند و کمترین تعداد
ضرب‌المثل‌هایی که حاوی ۱۱ کلمه هستند (معین‌الدینی، ۱۳۸۱: ۱۲۰).

ضرب‌المثل خبری: آب ا سر چشمه گل آلویه (کار از سرمنشاء خراب است)

âb a sarčíšme gelâluye

ضرب‌المثل امری: کارته بده به کار باف (به کسی که اشتغال به کار را بهانه نپذیرفتن
پیشنهادی می‌کند)

Kârete bede be kârbaf

ضرب‌المثل پرسشی: آسیا بی کل کل؟ (سود بی تحمل دشواری نیست)

âsíyâ bí kal kal

۵. ویژگی‌های فرهنگی و اقلیمی ضرب‌المثل‌های کرمانی:

امثال جزئی از فرهنگ معینی است که ریشه در قلمروی فرهنگی و جغرافیای تاریخی
سرزمین‌های ملل و اقوام کهن دارد. از جمله ویژگی‌های فرهنگی که در تحلیل وضع
فرهنگی عمومی استان شناخته شده است و نمود آن‌ها را در بین ضرب‌المثل‌ها نیز می‌توان
یافت، عبارت‌اند از: مدارای اجتماعی، همسازی اجتماعی، مانندگردی اجتماعی، باز و بسته

بودن جوامع، نظارت کم‌رنگ اجتماعی، کم‌رنگی فکر اعتراض و چون و چرا، مدارا با متخلفان، قناعت، اعتماد، پای‌بندی به سنت‌ها و آداب اجتماعی و ضعف فرهنگ کار.

الف) منظور از مدارای اجتماعی: هیچ جامعه‌ای نمی‌تواند ناهنجاری مطلق را بپذیرد ولی نابهنجاری و کج روی را تا حدود معینی که برای حیات اجتماعی مخاطره‌آمیز نباشد، تحمل می‌کند. چنین تحملی را مدارای اجتماعی خوانده‌اند. به عبارت دیگر وقتی که همسازی وجود نداشته باشد، ممکن است دو طرف اختلاف به ناگزیر وجود یکدیگر را تحمل کند. این تحمل متقابل مدارا خوانده می‌شود (رک: اگبرن و نیمکف، ۱۳۵۷: ۲۹).

با پاش پس می‌زنه با دست پیش می‌کشه (بیان حال کسی که برای کسب چیزی تظاهر به امتناع می‌کند)

bâ pâš pas mízene bâ dast píš míkeše

به غوره‌ای ترشه و به مویزی شیرین (زودرنج است)

be quréz torš o be movízí šírín

بالابالا می‌نشینه و گنده گنده حرف می‌کنه (کسی که حد خودش را نمی‌داند و سخن نا مربوط می‌گوید)

bâlá bâlá mínešine o gonde gonde harf mízene

مته کنه می‌چسبه (سوء استفاده از دیگران)

mese kene míčasbe

مته دوال پا می‌مونه (سوء استفاده از دیگران)

mese dovâl pâ mímune

ب) منظور از همسازی اجتماعی: معمولاً آمیختن کنش‌های متقابل پیوسته و گسسته و همسازی آنها، همسازی اجتماعی خوانده می‌شود (همان، ۲۸)

gusâle baste gír ovorde

گوساله بسته گیر آورده (زورش به آدم بی گناه رسیده است)

خر ما اکره گی دم ندش (اظهار بی‌طرفی کردن-از حق گذشتن)

xere mâ a koregi dom nedoš

خود خرس تو جوال رفتیم (کسی که با شخص زورگو سروکار پیدا کند)

xod xers te jevâl raftím

شمرم جلو دارش نمی‌شه (کسی حریفش نیست؛ نمی‌تواند او را باز دارد)

šemram jelodâreš nemiše

آبمون ور یه جو نمی‌ره (سازش نداریم)

âbemun var ye ju nemíre

ج) منظور از سازش یعنی نزدیک شدن دو طرف اختلاف به یک‌دیگر (همان، ۲۸)

آدم نمی‌دونه ور چه سازش برقصه (اراده ثابت و رای مستقیم ندارد)

âdam nemídune var če sâzeš beraqše

هر که دره ما دالونیم، هر که خره ما پالون (سازگاری با دیگران)

har ke dere mâ daluním har ke xere mâ pâlung

گاوه من شیر مباح (محبت‌های گذشته خود را با منت و اوقات تلخی ضایع می‌کند)

gâve no man šír mabâš

د) منظور از تفاوت یعنی سازشی باطنی و کمابیش کامل (همان، ۲۸)

دژ که به دژ می‌رسه چماقش می‌زنه بیخ قدش (رعایت همکار لازم است)

doz ke be doz mírese čemâqeš mízene bix qedeš

ور هر که منگری ورهمی درد مبتلا یه (گرفتاری‌ها عمومی هستند)

var har ke mengerí var hamí dard mobtelâye

به جنگ خدا که نمی‌شه بریم (این مثل را در برابر پیشامدهای ناگواری که انسان از تدبیر آن عاجز است، می‌گویند)

be jange xodâ ke nemiše berím

هر کجیو که بری آسمون همین رنگه (همه‌جا مثل هم است)

har kojo ke berí âsemun hamí range

ه) منظور از ماندگردی اجتماعی: یکی شدن دنیای چند شخص از جهات بسیار است.

نملیم تقمون بلند شه (کوشش داریم که مردم از بدبختی ما آگاه نشوند)

nemelím teqemun belan še

رومون خوده مالون سرخ می‌کنیم (با وجود فقر و ناداری مناعت را حفظ می‌کنیم)

rumun xod mālun sorx mikoním

بزرگیش به نواب می‌مونه گدایش به عباس دوس (آبروی خود را نگه می‌دارد)

bozorgíš be navāb mímunē gedāiš be abbās dus

و) منظور از باز و بستن‌بودن جوامع این است که مثلاً کرمان از جمله استان‌های مهاجرپذیر است و حومه شهرهای آن نشانگر این مسئله است. اما از لحاظ ارتباطات با افراد غریبه، خانواده در محیطی بسته قرار دارد؛ روحیه محافظه‌کاری در روابط با دیگران به خوبی مشهود است.

درد همسایه میخ ت سوراخ دیواله (غمی که برای من کوه است برای همسایه کاه

است)

darde hamsâyē míx t e sorâx dívâle

ور کره بره ما که ضرری نداره (توجه‌کردن به منافع خود)

var kare bare mo ke zererí ne dâre

- خدا این دسته ما تاج او دست نکنه (در موقع حاجت هیچ‌کس حاضر به مساعدت نیست)

xodâ daste mââtâj u dast nekone

ز) در توضیح نظارت کم رنگ اجتماعی باید گفت که مفهوم تسلط کنترل اجتماعی در عرف جامعه شناسان دو معنی دارد:

۱. مجموع عوامل محسوس و نامحسوسی که گروهی اجتماعی به قصد حفظ یگانگی خود در راه جامعه‌پذیری و فرهنگ‌پذیری اشخاص به‌کار می‌برد؛

۲. مجموعه موازینی که گروه اجتماعی به قصد جلوگیری افراد از کج‌روی اجتماعی در راه آن‌ها به وجود می‌آورد (همان، ۱۷۱) در بین ضرب‌المثل‌های کرمان به مواردی برخورد می‌کنیم که بیانگر نظارت کم‌رنگ اجتماعی در ارتباط با افراد و کارهای آن‌هاست.

چو دیوون اچو کم مهلی بدتره (مه‌ل‌ندان از زدن بهتره)

ču dívun a ču kam ma:lí bad tere

به جمالت مناز به تپی بنده به مالت مناز به شبی بنده (خوشگلی و پول ابدی و پایدار نیستند)

be jemâlet manâz be tebí bande be mâlet manâz be šebí bande

اشتر که آدور خواس، گردنشه دراز می‌کنه (تلاش کردن)

oštor ke âdur xâs gardeneš derâz miše

یه سوزنی به خودت یه جوال‌دوزی به همسایه (بیشتر مراقب رفتار خودت باش تا اصلاح رفتار دیگران)

ye suzení be xodet ye jevâlduzí be hamsâye

بشناس جاته بل پاته (با هرکس معاشرت نکن)

bešnâs jâte bel pâte

راسته برو جس سه پیشکشت (کار ساده را انجام بده، دشوار پیشکشت)

râse boro jase piskeset

ادیوال خیس و چاقو تیز و زن هیز الحذر (از چیزهای بد دوری کن)

a dívâle xís o čaqu tiz o zene híz alhazar

پر زرنگی مایه جونمرگیه (بعضی وقت‌ها زرنگی باعث دردسر می‌شه)

por zerengí mâye junamargíye

هر کی دونس در نمونس (دانایی)

har kí dunes dar nemunes

مته خشت اهره در رفته (نظم و ترتیب زندگی به هم ریخته است)

mese xešte a hore dar rafte

آب به دست شمر افتاده، (سر و کار با ظالم پیدا کرده)

âb be daste šemr oftâde

سر بی کدخدا تراشیده (صاحب کار معلوم نیست)

sere bí kadxodâ terâšide

بالاها جا نیس پاینامم نمی شینه (در عین ناتوانی تکبر دارد)

bâlâ ja jâ nís pâinâmam nemíšín

تارف آب حمومی می‌کنه (بی زحمت و خرج منت می‌گذارد)

târefe âb hamumi mikone

آب اگج مشتش نمی چکه (بسیار خسیس است)

âb a goj mošteš nemičeke

وه ای آهکا پتی ول نمیده (چیزی نمی‌توان از او درخواست کرد)

ve i âhekâ pot vel nemíde

نون وه قبر کن پدرشم نمی ده (بسیار خسیس است)

nun ve qabr kene pederešam nemíde

ح) منظور از کم‌رنگی فکر، اعتراض و چون و چرا: اعتراض در لغت به معنی ایراد گرفتن و واخواست است. در کرمان مردم به اعتراض کردن و چرا گفتن به علت پیشینه‌های فرهنگی و تاریخیشان عادت ندارند؛ چرا که همیشه در سلطه زور و ستم بوده‌اند؛ مثلاً:

بوم ما ا همه کوتاه تره (ما از همه ضعیف‌تریم)

bum mâ a hame kutâtere

مرغی را که باید آخر شب توره ببره همی سر شب (برای نگه داشتن آنچه از دست رفتنی است، رنج بیهوده نباید برد)

morqí re ke bâjad âxere šab ture bebere hamí sere šab

خدا کنه دیوال کسی کوتاه نباشه (خدا کنه کسی مظلوم نباشه)

xodâ kone dívâle kesí kotâ nebâše

امام حسین ر پیدا کن شمر بسیاره (آدم مظلوم کمه ولی ظالم زیاده)

emâm hoseyn re peydâ kon šemr besyâre

چه کارت به سنگ یک منو نیم من (بی‌طرفی؛ تو دیگر نباید دخالت کنی)

če kâret be sange ye meno níme man

ط) منظور از مدارا با متخلفان این است که مدارا با افراد مختلف می‌تواند به علت نفوذ شخص هنجارشکن باشد که به دو صورت حرفه شخص و ارزش اجتماعی او نمود پیدا می‌کند؛ مثلاً:

در مسجد نه کندنیه یه نه سوختنی (کاری نمی شود کرد)

dere masjed na kandeníye na suxtení

حالو که تاخت و تالونه صد تومنم زیر پالونه (اعتراف کردن)

hâlo ke tâxt o tâlune sad temenam zîre pâlune

در خزونه پادشاه راکه نکنده (کار بسیار بدی که نکرده است)

dere xezune pâdešâ re ke nekande

ی) قناعت در لغت به معنی راضی به قسمت خود بودن و راضی شدن به کم است.

مردم کرمان همیشه افرادی قانع بوده‌اند؛ و به آنچه دارند، راضی‌اند؛ مثلاً:

شکم بگیری مشتی یه ولش کنی دشتی یه (شکم با بیش و کم می‌سازد)

šekeme begírí moštíye veleš koní daštíye

بهلول و خرچه نون و جو و سرکه (آسایش در قناعت است)

bo:lul o xerqe nun o jow o serke

به درویش گفتن بساطت جمع کن دنش ور هم گذشت (مناعت طبع)

be darvíš goftan besâtet jam kon daneš var ham gozošt

ناداری عیب نیس (فقر عیب نیست)

nâdârí eyb nís

رومون خود مالون سرخ می‌کنیم (با وجود فقر و ناداری مناعت را حفظ می‌کنیم)

rumun xod mâlun sorx míkoním

یه شکم و دو منت (برای یک شکم خوراک منت دو نفر را نباید پذیرفت)

ye šekem o de menat

نملیم تقمون بلن شه (کوشش داریم که مردم از بد بختی ما آگاه نشوند)

nemelím teqemun belan še

سر بشکنه تو کلا دس بشکنه تو آستین (آبرو داری)

sar beškene te kolâ das beškene te âstín

خروار نمک و مثقال نمک (ماهیت با کمیت تغییر نمی‌کند)

xarvâr nemke o mesqâl nemak

آدم می‌بایه دس مایش نگا کنه نه ور همسایش (چشم و هم چشمی مایه گرفتاری است)

âdam mîbâye dasmâyeš negâ kone na var hamsâyeš

چاشت و شوم یکی شدیم (ناهار و شام یکی شد؛ یعنی ناچار به قناعت شدیم)

čašt o šum yekî šedîm

ک) اعتماد که در لغت به معنی وا گذاشتن کار به کسی و به عبارتی تکیه کردن بر دیگران یا اعتماد کردن به دیگران است هم می‌تواند جنبه‌های مثبت داشته باشد و هم منفی. موارد منفی اعتماد کردن:

سگو ا ناتوونی مهربونه وگر نه سگ کجو و مهربونی (اعتماد نکردن به محبت دیگران)

segu a nâtevunî me:rebune ve gar na sag kojo o me:rebunî

کرشو به گرگ نمیده (مواظب منافع خودش است)

karešo be gorg nemîde

دوس دوسی ا سرت میکنه پوسی (خیانت کردن از روی دوستی)

dus dusî a seret mîkene pusî

ا سین جهنم باد خنک نمیا (اعتماد نکردن، از آدم بد توقع کمک نمی رود)

a síne jehannam bâde xonok nemîâ

معلوم نیس چه پشکلی زیر کلاش دود می‌کنه (اعتماد نکردن به طرف مقابل)

malum nîs če peškelî zîre kolâš dud mîkone

برادری بجا بز یکی هف صنار (در معامله با خویشان باید مانند بیگانگان بود)

berâderî beja boz yekî haf sannâr

خود شیطون کنجی کاشتیم (با شخص نیرنگ‌باز سروکار پیدا کردن)

xod šeytun konjî kâstim

درباره پایبندی به سنت‌ها و آداب اجتماعی باید گفت که پایبندی به این سنت‌ها در کرمان به وضوح دیده می‌شود. سنت‌های اجتماعی از جمله هنجارهای گروهی جامعه است و بنا به تعریف عبارت است از: رسمی دقیق، معتبر و عمومی که از دیرباز مانده باشد؛ مانند بزرگداشت آب و آتش (رک: اگیرن و نیمکف، ۱۳۵۷:۱۵۵). از آن جا که کرمان در منطقه‌ای کویری و کم آب واقع است، در این منطقه به آب و آبادانی اهمیت زیادی داده می‌شود؛ بنابراین، ضرب‌المثل‌های فراوانی در ارتباط با آب وجود دارد؛ از جمله:

آب روشناییه (شگون‌داشتن، در تعبیر خواب گویند)

âb rušenâie

آب نطلبیده مراده (وقتی آب به کسی که نخواست است تعارف می‌کنند، گویند)

âb netelebîde morâde

آب به دس شمر افتاده (گرفتار آدم ظالم شدن)

âb be dase šemr oftâde

ل) آداب اجتماعی: برخی از رسم‌های اجتماعی که برای خوشامد دیگران صورت می‌گیرد، آداب اجتماعی خوانده می‌شود (همان، ۱۵۵). از جمله آداب اجتماعی که در کرمان میان افراد زیاد دیده می‌شود، تعارف کردن است. از جمله ضرب‌المثل‌هایی که در این ارتباط وجود دارد:

مهمون که یکی باشه گاو م می‌کشیم

me:mun ke yekî bâše gâvam míkoším

مهمون شیر صبحونه یه (مهمان‌نوازی)

me:mun šíre soboneye

دس بیچه یتیم دراز (در پاسخ تعارف و مهمان‌نوازی گویند)

das bače yetím derâze

اومدی آتش ببری

omedí âteš beberí

نازی نازی فیروزه مهمون یکی دو روزه

nâzí nâzí fíruze me:mun yekí do ruze

(م) همچنین در ارتباط با پایبندی به بینش‌ها و خرافات، ضرب‌المثل‌هایی وجود دارد که نشانگر توجه افراد به چشم زخم، نا مبارکی، بد قدمی و تسلیم سرنوشت خود بودن است؛ مثلاً:

کام سیاه یه (هر چه می‌گوید پیش می‌آید)

kâm síâye

مثل بوف کور (شوم و بد خبر)

mese bufe kur

ور دریا قدم بله خش می‌شه (بدقدم است)

var daryâ qedam bele xoš míše

شانس وقتی میا برو بخواب وقتی هم میره برو بخواب (خوشبختی و بد بختی در سر نوشت است)

šâns vaqtí míyâ boro bexâb vaqtí míre boro bexâb

گوش شیطون کر (برای دوری از چشم بد گویند)

guš šeytun kar

(ن) ضعف فرهنگ کار: بدین معنی است که در جامعه‌ای که مدت‌های زیادی نظام ملوک‌الطوایفی حاکم بوده و دست‌رنج کار و تلاش عامهٔ افراد، عاید اربابان می‌شده، بدیهی است که نوعی بی‌تفاوتی و بی‌اعتنایی به کار به وجود می‌آید؛ مثلاً:

-میبا دیوالی بغلته تا گودالی پر بشه (این کار با این پول‌ها به آسانی درست نمی‌شود)

míbâ dívâli beqalte tâ godâli por beše

اریشش می‌کنه ور سیلش می‌چسبونه (نقص و عیبِ کاری را با ناقص کردن کار دیگر می‌خواهد رفع کند)

a rîšeš mîkene var sebîleş mîčasbune

صبح فردا ر که دیده (بی‌خیالی)

sob:e fardâ re ke díde

گاوی که نون دیوون را بخوره به کار نمی‌ره (کار دولتی آدم رو تنبل می‌کنه)

gâví ke nune dívun re bexore be kâr nemíre

آدم تنبل رمال می‌افته (آدم تنبل به جای کارکردن پیشگویی می‌کند؛ چون شغل ساده‌ای است)

âdeme tambal ramâl míošte

سگی که زورکی ور شکارش ببرن همینه (کاری که با اشتیاق انجام نشود نتیجه مطلوب نخواهد داد)

segi ke zurekí var šekâres beberan hamíne

بی‌گدار ور آب می‌زنه (بدون تأمل اقدام به کاری می‌کنه)

bí godâr var âb mízene

آب تو جوغن کوفتنه (کار بیهوده کردن)

âb te juqan kuftene

مدارای اجتماعی، هم‌سازی اجتماعی، مانندگردی اجتماعی، باز و بسته بودن جوامع، نظارت کم‌رنگ اجتماعی، کم‌رنگی فکر اعتراض و چون و چرا، مدارا با متخلفان، قناعت، اعتماد، پایبندی به سنت‌ها و آداب اجتماعی و ضعف فرهنگ کار، از جمله ویژگی‌های فرهنگی هستند که در میان مردم کرمان به وضوح می‌توان مشاهده کرد و ضرب‌المثل‌های

فوق نشان‌دهنده این ویژگی‌های بارز در کرمان هستند. ویژگی‌هایی که طی سالیان سال به طور اکتسابی در اثر گذشت زمان و رویدادها و حوادث، جزء لاینفک زندگی ایشان شده است.

با توجه به وضعیت کویری و خشکی منطقه کرمان و نیز هوای بسیار گرم و خشک در تابستان و سرد و خشک در زمستان و شغل کشاورزی که در این منطقه، شغل اصلی و محل معیشت مردم بوده است، نیاز شدید مردم به آب روشن است؛ به عبارت دیگر نیاز به آب در تمامی جنبه‌های زندگی مردم محسوس بوده است؛ لذا در فرهنگ عامیانه و مثل‌های مردم این منطقه، به وفور مثل‌های مربوط به آب یافت می‌شود. در واقع نیازمندی شدید به آب در منطقه خشک و کویری و ضرورت آن در جایگاه عامل اساسی معیشت و اشتغال، از زمینه‌های اساسی وفور مثل‌های مربوط به آب است. با بررسی مثل‌های مردم منطقه کرمان در ارتباط با پدیده آب، یعنی ضرب‌المثل‌هایی که در آن‌ها واژه آب به کار رفته است، درمی‌یابیم که به طور کلی، ضرب‌المثل‌های مربوط به آب در موارد توصیف ویژگی‌های شخصیتی برخی افراد، توصیف ارزش کاری یا چیزی، توصیف نوع خاصی از اتفاقات، نفرین‌ها و موارد متفاوت دیگری به کار رفته است.

آبی نمی بینه شنو باز قهاریه (فرد به ظاهر آرام)

âbi nemíbîne šeno bâze qahâriye

آب در خونه تلخه (هرچه آسان بدست آید، قدر ندارد)

âbe dere xune talxe

آب ا آب تکون نمی خوره (یعنی هیچ اتفاقی نمی افتد)

âb a âb tekun nemîxore

آب ا کرت خاطر جم میره (از آن جایی که مطمئن هستی ضرر می بینی)

âb a korte xâter jam mire

تا گوساله گا بشه دل صاحبش وه آب شه

tâ gusâle gâ beše dele sâbeš ve âb beše

گل برآش وه آب گرفته (برآش درد سر درست کرده)

gel berâš ve âb gerefte

آب ور کرت برز سوار نمیشه (هر چی حسابی دارد)

âb var korte borz sevâr nemîše

در مورد حیوانات و حشرات استفاده شده در ضرب‌المثل‌های کرمانی می‌توان به موارد زیر اشاره کرد: خر یا قاطر، شتر، گاو یا گوساله، سگ، گربه، اسب، خرس، گرگ، میمون، زنبور، کک، ببر، شیر، روباه، ماهی، مار، پشه، بلبل، بز، کبوتر (کفتر)، مرغ، خرماگس، شغال (توره)، گنجشک (چغوک)، سی سالانگو، پلنگ، اهو عنکبوت، کراچک، غاز، کلاغ.

سیسالانگو مرغ بی‌آزاریه احوالش ا کرما ته جو پیرس (آدم زیرکی است)

siselâengu morq bí âzâriye ahvâleše a kermâta ju bepors

شتر ا آدور بدش میا کنج لوش سبز می‌شه (از هر چه بدت می‌آید، نصیبت می‌شود)

šotor a âdur bedeš miâ konje loš sabz miše

زمین دن وا می‌کنه سر خر سبز می‌شه (منظور آدم مزاحم و مهمان ناخوانده است)

zemín dan vâ mîkone sere xar sabz miše

در بین موارد ذکرشده، خر (۶۰ مورد)، شتر (۲۴ مورد)، سگ (۳۸ مورد) و گاو (۲۰ مورد) به ترتیب بیشترین موارد یاد شده هستند؛ چرا که اقلیم خشک شهر کرمان و اقتصاد مبتنی بر کشاورزی و گلهداری به وجود چنین چارپایانی نیاز دارد. الاغ به دلیل وجود دشت‌های بیابانی، بهترین حیوان جهت باربری بوده است. علاوه بر آن در کویرهای گرم و سوزناک، شتر در قدیم اهمیت بسیار فراوانی داشته و اکنون نیز دارد. هم‌چنین از شتر و گاو هم جهت باربری و هم در حکم منابع گوشتی و غذایی و از گاو علاوه بر این دو مورد، جهت کار در مزارع استفاده می‌کردند. هم‌چنین استفاده از سگ هم در بین عشایر و گلهداران بسیار مرسوم بوده است.

در مورد خوراکی‌ها و مواد غذایی و میوه‌ها می‌توان به موارد زیر در ضرب‌المثل‌های کرمان اشاره کرد:

نان، دوغ، ماس، بادام، زیره، گشنیز، جو، سرکه، آش، حلوا، ارزن، قورمه سبزی، گیپا (کله پاچ)، گوشت، غوره، مویز، خرما، روغن، پیه، گردو، نمک، کنجد، حلیم، تخم مرغ، پلو، کماچ سن (نوعی شیرینی سنتی کرمان) شیر، حنا، دوشاب، نبات، آلبالو، بادیه‌یون، پیاز، فرنی، چغندر، بادمجان، انار، زردالو، نخود، شلغم، انگور خربزه (خیار)، غوره، شیر خشت، توت، فلفل و فالوده است.

مزاجش شیر خشتی یه (آدم بی تفاوتی است)

mezâješ šír xeštíye

عروس چو بادیه‌یون (آدم نازک نارنجی است)

ârus çu bâdiýune

زردی به کماچ سن گفتیم (ناشناخته به مقام کسی بی احترامی شده)

zardí be komâç sen goftím

آفت یه چارک خرمایه (بسیار پُرخور و شیرینی دوست است).

âfate ye çârak xormâye

خرمای لشت ، همیشه به گشت (همیشه به گشتن و وقت گذراندن).

xormâye lašt hamíše be gašt

وَرِ خاطر یه اشکم خرما ، می‌ره وِ جَرْم (به افرادی اطلاق می‌شود که برای شکم چه

حرص‌ها که نمی‌زنند)

vere xâtere ye eškam xormâ míre ve jarom

بیشترین موارد خوراکی در ضرب‌المثل‌ها در مورد نان (۳۴ مورد)، خرما (۱۶ مورد) نمک (۱۰ مورد) است. مصرف فراوان این موارد در کرمان بیانگر اهمیت این منابع غذایی و

در نتیجه مرسوم بودن آن‌ها در ضرب‌المثل‌هاست. حتی از لحاظ اقتصادی کرمان متکی بر موارد یاد شده است. آب و هوای گرم و نخلستان‌های خرما در اطراف کرمان، دلیل بر اهمیت این ماده مغذی است که جزء صادرات غیرنفتی هم محسوب می‌شود. در کرمان بیشتر شیرینیجات و غذاها نیز از این میوه مقوی درست می‌شود و در نتیجه مشاغل متعددی را در این حیطه به وجود آورده است. موارد گیاهی ذکر شده، نشان دهنده آن است که در کرمان، طب سنتی و استفاده از گیاهان دارویی مرسوم بوده و هست.

۶. بحث و نتیجه‌گیری

ضرب‌المثل‌های شهر کرمان بیانگر حالات و روحیات و سرگذشت مردم این منطقه هستند. با نگاهی مردم‌شناسانه به ضرب‌المثل‌ها، حتی می‌توان به تاریخ این قوم و دیار پی برد و از خلال نمادها به افسانه‌ها و سرگذشت‌های بی‌شماری دست یافت. طرح مسائل اجتماعی بیشترین حجم مثل‌ها را در دیار کرمان دارد. در این وادی، با توجه به تغییرات گوناگون در طی زمان، در ضرب‌المثل‌های گونه‌کرمانی تغییرات اساسی صورت نگرفته است. بعضی از آن‌ها کوچکتر و مختصر شده‌اند، اما بار معنایی یکسانی دارند. در مورد این که آیا این ضرب‌المثل‌ها خاص کرمان بوده یا از جایی دیگر به صورت ترجمه به کرمان آمده است، باید گفت که ضرب‌المثل‌ها جزئی از زبان و فرهنگ هستند؛ پس در هر زبان و فرهنگی ساختارهای مشابه را می‌توان دید. ضرب‌المثل‌ها گونه‌ای از زبان هستند که در هر منطقه و در هر ملیت و قومی یافت می‌شوند. بنابراین ضرب‌المثل‌هایی وجود دارد که از مناطق دیگر به کرمان اشاعه یافته‌اند و برعکس و همه آن‌ها بارهای معنایی مشابه، اما ساختارهای متفاوت دارند. از لحاظ فرهنگی ضرب‌المثل‌ها با بیان شیرین شفاهیشان نقش بسیار مهمی را در انسجام گروه‌های درون جامعه علی‌الخصوص خانواده و خویشاوندی داشته و دارد. کارکرد ضرب‌المثل از جهات اقتصادی و سیاسی و فرهنگی و دینی و عقاید و اسطوره‌ها در کرمان در خور بحث است و هرکدام از آن‌ها در برطرف کردن نیازی از

افراد یا جامعه به‌کار رفته و می‌رود؛ بیشترین کاربرد آن‌ها از بعد آموزشی و دینی است. هم‌چنین بیشترین کاربرد ضرب‌المثل‌ها در میان قشر سالخورده جامعه است؛ چرا که قشر جوان کاربرد ضرب‌المثل‌ها را به نوعی، احساس تعلق به نسل قدیم می‌دانند و بر این باورند که آن‌ها را از دنیای متمدن دور می‌سازد. کارکرد آموزشی ضرب‌المثل‌ها بیشتر در نهاد خانواده صورت می‌پذیرد و بیشترین تأثیر را در تربیت فرزندان و اعضای خانواده دارد. ضرب‌المثل‌ها سنت‌ها را زنده نگه می‌دارد. پایبندی به این سنت‌ها به وضوح در کرمان دیده می‌شود. ساختار ضرب‌المثل‌های گونه کرمان تفاوت چندانی با ضرب‌المثل‌های دیگر مناطق ندارد. این ضرب‌المثل‌ها فقط از لحاظ گویش متفاوتند؛ یعنی در آن‌ها از واژه‌های خاص منطقه استفاده می‌شود که همان بار معنایی مشابه را در زبان دارد و به آن ساختار متفاوتی می‌دهد که فقط در گونه ضرب‌المثل‌های شهر کرمان یافت می‌شود. پدیده‌های خاص و اقلیم خاص کرمان مسائلی از قبیل حیوانات و خوراکی‌های خاص را بارز می‌کند؛ چنان که به دلیل خشک بودن منطقه، کلمه‌های آب و خرما و خر در ضرب‌المثل‌های کرمان به وضوح دیده می‌شود که فرهنگ منطقه را نشان می‌دهد. هرکدام از نمادها ارزش خاصی را در منطقه دارد و آن را بازگو می‌نماید.

کتابنامه

- ابریشمی، احمد (۱۳۷۷). *مثل‌شناسی و مثل‌نگاری*، تهران: انتشارات زیور.
- انجوی شیرازی، ابوالقاسم (۱۳۷۱). *گذری و نظری در فرهنگ مردم*، تهران: انتشارات اسپرک.
- آراین‌پور، امیرحسین (۱۳۸۱). *جامعه‌شناسی هنر*، تهران: انتشارات خوارزمی.
- پاشا مقیمی‌زاده، رضا (۱۳۸۲). *توصیف زبان‌شناختی ساختمان واژه در گونه کرمانی*، کرمان: انتشارات مرکز کرمان‌شناسی.
- جوانمرد، کمال (۱۳۷۹). «ضرورت بازشناسی کارکردهای مطالعاتی اساطیر»، فصلنامه علوم انسانی دانشگاه آزاد اسلامی آشتیان، ش ۳، صص ۷۲-۶۵.

- جوانمرد، کمال (۱۳۸۲). «رهیافتی بر مشاهده مشارکتی در تحقیقات کیفی» ش ۱۳، فصلنامه علوم اجتماعی دانشگاه آزاد اسلامی واحد اراک، ص ۶.
- جوانمرد، کمال (۱۳۸۲). «چشم‌اندازی به نظریه مردم‌شناختی تایلر»، فصلنامه علوم اجتماعی دانشگاه آزاد آشتیان، ش ۱۳، صص ۵۲-۳۷.
- دوستی، شهرزاد (۱۳۸۶). «فولکلور زندگی‌نامه یک ملت»، فصلنامه فرهنگ مردم ایران، ش ۹، ص ۱۷.
- ذوالفقاری، حسن (۱۳۸۶). «مسائل اجتماعی در ضرب‌المثل‌های فارسی»، فصلنامه نجوای فرهنگ، ش ۷، صص ۲۴-۱۵.
- روح‌الامینی، محمود (۱۳۷۹). *مبانی انسان‌شناسی گرد شهر با چراغ*، تهران: نشر عطار.
- رنجبر، محمود [و هدایت ستوده] (۱۳۸۹). *مردم‌شناسی با تکیه بر فرهنگ مردم ایران*، تهران: انتشارات ندای آریانا.
- ریویر، کلود (۱۳۷۹). *درآمدی بر انسان‌شناسی*، ترجمه ناصر فکوهی، تهران: نشر نی.
- ستوده، غلامرضا (۱۳۷۵). *مرجع‌شناسی و روش تحقیق در ادبیات فارسی*، تهران: انتشارات سمت.
- فالک، جولیا (۱۳۷۲). *زبان‌شناسی و زبان*، ترجمه خسرو غلامعلی‌زاده، مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی.
- فکوهی، ناصر (۱۳۸۱). *تاریخ‌اندیشه‌ها و نظریه‌های انسان‌شناسی*، تهران: نشر نی.
- عسگری خانقاه، اصغر (۱۳۷۳). *مردم‌شناسی روش، بینش و تجربه*، تهران: نشر شب‌تاب.
- آگبرن و نیمکف (۱۳۵۷). *زمینه جامعه‌شناسی*، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- مرادی، عیسی (۱۳۸۷). *ترانه‌ها، زبانزدها و فرهنگ عامه مردم کرمان*، کرمان: انتشارات مرکز کرمان‌شناسی.
- معین‌الدینی، مریم (۱۳۸۱). *تحلیل مضامین اجتماعی ضرب‌المثل‌های رایج در کرمان*، کرمان: انتشارات مرکز کرمان‌شناسی.
- یوسفی‌زاده، محمدعلی (۱۳۶۹). *نظریه‌ها و مکاتب مردم‌شناسی*، جزوه درسی، دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران.